

## تأثیر جهانی شدن بر دولت ها

جهانی شدن از یک سو تداعی گر تصویری از پیوندها، مراودات و ارتباطات بین دورترین مناطق جهان و به چالش کشیدن فرهنگها و سنتهای قدیمی است و از سوی دیگر آیندهای را نوید میدهد که در آن با از بین رفتن مرزهای جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی تا حدود زیادی از منازعات اجتماعی کاسته خواهد شد.

سید عبدالمجید زواری، کارشناس مسایل بین الملل

روزنامه جوان، مهر 1385

**اندیشکده روابط بین الملل** - تأثیرات جهانی شدن بر دولت - ملت چیست؟ آیا شرایط جدید فراملی زمینی "رهایی" انسان را فراهم میکند؟ پدیده جهانی شدن که در سالهای اخیر به شدت گسترش یافته دارای آثار و پیامدهای مثبت و منفی بی شماری می باشد که در مورد هر کدام از آنها بحثهای زیادی مطرح شده است. جهانی شدن از یک سو تداعی گر تصویری از پیوندها، مراودات و ارتباطات بین دورترین مناطق جهان و به چالش کشیدن فرهنگها و سنتهای قدیمی است و از سوی دیگر آیندهای را نوید میدهد که در آن با از بین رفتن مرزهای جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی تا حدود زیادی از منازعات اجتماعی کاسته خواهد شد. با این وجود این نگرانی وجود دارد که با از بین رفتن مرزهای جغرافیایی و سیاسی و قدرت گرفتن نهادهای جهانی، قدرت و نقش دولت های ملی تضعیف شود و عملاً شالوده های سیاسی دولت - ملت ها را از هم بگسلد و آنها را از توان مدیریت اقتصادی کشور و مهار بحران های اجتماعی و زیست محیطی ناشی از جهانی شدن باز دارد.

جهانی شدن و دولت - ملت

جهانی شدن در شکل امروزی آن پس از فروپاشی کمونیسم و نظام دوقطبی عینیت بیش تری یافت. اگرچه در نظام دوقطبی عملاً کشورهای جهان به یکی از دو قطب شرق و غرب تعلق داشتند و به نوعی امنیت، اقتصاد، فرهنگ، دیدگاهها و مواضع آنها نسبت به مسایل جهانی تا حدود زیادی به یکی از دو ابرقدرت موجود وابسته بود، اما با این وجود عملاً در هر کشور، قدرت در دست دولت های ملی بود و فقط این دولت بود که بر شهروندان خود نفوذ داشت. ولی با فروپاشی نظام دوقطبی و مطرح شدن نظم نوین جهانی و جهان تک قطبی از سوی آمریکا و پس از آن پدیده جهانی شدن، تغییرات زیادی در ساختار مفاهیم به وجود آمد و مردم و حکومتها با مسایل جدیدی مواجه شدند. در این میان گسترش ارتباطات تأثیر بسزایی در این امر داشت و جهانی شدن ارتباطات از طریق اینترنت و شبکه های ماهواره ای جهانیان را با مسایل جدیدی مواجه ساخت. از جمله این مسایل پدیده ای امنیت بود که به کلی دگرگون شد.

در گذشته، مفهوم امنیت بیش تر بر کنترل مرزهای جغرافیایی تأکید داشت و این گونه القا می شد که تنها راه ارتباط شهروندان با جهان خارج، از طریق مرزها می باشد. رسانه ها نیز محدود و اغلب دولتی بودند که خواسته های حکومتها را به شهروندان منتقل می کردند. اما در دوران جدید، شبکه ای اینترنت این امکان را به کاربران خود می داد که به راحتی و بدون هیچ محدودیتی از هر نقطه جهان با هر شخص حقیقی و حقوقی در نقاط مختلف جهان با هر گرایش فکری و مذهبی ارتباط برقرار کنند و با یکدیگر به تبادل اطلاعات بپردازند. برای درک تغییراتی که توسط اینترنت به وجود آمده است کافی است تصور کنیم که چگونه به راحتی شهروندان عادی روسیه و آمریکا به عنوان نماد نظام دوقطبی با یکدیگر به تبادل اطلاعات می پردازند، در صورتی که در شرایط قبل به هیچ وجه امکان برقراری کوچک ترین ارتباطی وجود نداشت. رسانه ها و شبکه های ماهواره ای نیز در حال حاضر برنامه های گوناگون را بدون نظارت دولتی خاص برای هر نوع سلیقه ای در جهان پخش می کنند و تا آنجا پیش می روند که گاهی با برنامه های خود امنیت کشورهای خاصی را به مخاطره می اندازند. با در نظر گرفتن این شرایط چنین احساس می شود که در فضای جهانی شدن انسانها از آزادی بیش تری برخوردار هستند و در مجموع راه برای ایجاد حکومت های دموکراتیک هموارتر شده است، در صورتی که در این فضای جدید تهدیدات جدیدی نیز گریبان گیر جامعه جهانی شده است که برای مثال جهانی شدن تهدیدات

تروریستی، بحران مهاجرت، بحران‌های زیست‌محیطی و... از جمله‌ی این موارد می‌باشد.

در چنین شرایطی با این‌که در ظاهر انسان‌ها در جوامع از آزادی بیش‌تری برخوردار هستند ولی تهدیدات جدید فضا را به‌گونه‌ای شکل می‌دهد که حتی در آزادترین جوامع دنیا نیز محدودیت‌های جدیدی اعمال می‌شود و عملاً به کمک تکنولوژی پیشرفته، خصوصی‌ترین حریم افراد نیز دیگر امن نباشد و تحت کنترل نامحسوس قرار بگیرد. در مجموع صاحب‌نظران معتقدند هرچند در فضای جهانی‌شدن از قدرت حکومت‌ها تا حدود زیادی کاسته می‌شود و در ظاهر آزادی عمل بیش‌تری برای شهروندان به‌وجود می‌آید ولی با افزایش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، عملاً روابط بین دولت - ملت‌ها دگرگون می‌شود و شکل جدیدی از رابطه و تعریف نو از شهروند و حقوق شهروندی پدید می‌آید که مفاهیم گذشته را به‌کلی دگرگون خواهد ساخت.

هابرماس و دولت - ملت در عصر جهانی‌شدن

هابرماس در کتاب "جهانی‌شدن و آینده‌ی دموکراسی" از چند دیدگاه تأثیرات جهانی‌شدن را بر دولت - ملت توضیح داده است. از دیدگاه اقتصادی هابرماس معتقد است "حکومت‌های ملی وارد یک بازی بده‌وبستان شده‌اند که اهداف اقتصادی را تنها به قیمت فداکردن اهداف اجتماعی و سیاسی حاصل می‌کنند. در شرایط اقتصادی دولت‌های ملی تنها با کاستن از اختیارات حکومت قادرند که قابلیت رقابت "موقعیتی" خود را در عرصه‌ی بین‌المللی افزایش دهند که این امر نهایتاً به همبستگی و ثبات اجتماعی در معنای واقعی آن لطمه می‌زنند. هابرماس در کتاب "بحران مشروعیت" هم با بررسی رابطه‌ی بین دولت، سرمایه‌داری و مردم به این نتیجه می‌رسد هرگونه خدشه در روابط هر کدام از این سه مورد مشکل‌ساز خواهد شد و در نهایت به بروز بحران مشروعیت منجر خواهد شد. هابرماس درباره‌ی چگونگی لطمه‌خوردن روابط دولت - ملت در فضای جهانی‌شدن معتقد است "برای دولت - ملت هر روز اختیار انتخاب کم‌تری باقی می‌ماند.

دو دسته از این انتخاب به کلی منفی شده است: حمایت‌گرایی و برگشت به سیاست اقتصادی معطوف به تقاضا، تا آن‌جا که بتوان حرکت سرمایه را اصولاً کنترل کرده و در شرایط اقتصاد جهانی هزینه‌های ناشی از حمایت‌گرایی و تبیین اقتصاد داخلی آن قدر سنگین می‌شود که تحمل آن چندان نمی‌پاید. در شرایط جاری دیگر شکست برنامه‌های دولت در زمینه‌ی اشتغال تنها به دلیل محدودیت‌های بودجه‌ی کشوری نیست، پیشبرد چنین برنامه‌هایی در چارچوب دولت - ملت اصولاً کارآمد نیست. "هابرماس در ادامه‌ی کتاب با بررسی کارویژه‌های دولت رفاهی، بیان می‌کند که برای حفظ دولت رفاه در سطح قبل از جهانی‌شدن باید این کار ویژه‌ها از دولت - ملت به یک واحد سیاسی بزرگ‌تر که با اقتصاد فراملی هم‌خوانی داشته باشد منتقل شود و به همین دلیل است که اکنون تمرکز توجه به تشکیل یانهاد اقتصادی فراملی و اسفتمن و ایجاد

نیز کمک می‌کند. با این حال ابعاد جهانی‌شدن فقط اقتصادی نیست و تأثیرات آن در حوزه‌ی جامعه‌ی مدنی و حوزه‌ی عمومی سیاسی نیز روزبه‌روز گسترده می‌شود. ما روندهای منتهی به منظومه‌ی فراملی را فقط وقتی می‌توانیم به مثابه سیاهه‌ای از چالش‌های سیاسی در نظر بگیریم که به آن‌ها از منظر آشنای دولت - ملت نگاه کنیم. اما هرچه بیش‌تر از این وضعیت آگاه می‌شویم بیش‌تر اعتماد به نفس دموکراتیک خود را از دست می‌دهیم، در حالی که برای پیدا کردن راه‌حل به این اعتماد به نفس نیاز داریم. "اگر حاکمیت دولت را دیگر نه امری تقسیم‌ناپذیر بلکه حوزه‌ی اشتراک سازمان‌های بین‌المللی ببینیم و اگر مرزهای زمینی به همین ترتیب بیش‌ازپیش رخنه‌پذیر شود، آن‌گاه باید قبول کرد که نباید اصول آزادی دموکراتیک - حکومت بر خود، مردم، رضایت در امر حکومت، نمایندگی و حاکمیت مردمی همه به طور مشخص مسأله‌دار می‌شوند. " برای مثال وقتی راکتور اتمی کشوری نزدیک مرز مشترک با کشورهای دیگر ساخته می‌شود و با معیارهای ایمنی آن کشورها هم هماهنگ نیست این امر ملموس‌تر خواهد شد.

با توجه به این نکات می‌توان نتیجه گرفت در دنیایی که به نحو فزاینده‌ای از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی درهم گره خورده است کم‌تر امکان دارد که تصمیم‌های مشروع یک کشور که در محیط اجتماعی و سرزمینی آن کشور گرفته شود با منافع و خواست دیگر کشورها منطبق باشد. مثال دیگر کشورهای عضو

---

اتحادیه اروپا هستند که هر کدام از این دولت - ملت‌ها به تنهایی قادر به اتخاذ سیاست خارجی جداگانه‌ای نیستند و باید همه تحت چارچوب سیاست خارجی واحد اتحادیه اروپا اقدام کنند و یا برنامه‌های اجتماعی و رفاهی و اقتصادی خود را مطابق با اهداف تعیین شده از سوی اتحادیه اتخاذ کنند.

#جهانی‌شدن

#جهانی‌گرایی

#دولت‌ها

#روابط اجتماعی